

این خانه بودم که تو را در کن ارسال
 چون خود من ناله از تنه سر بددل
 بر چند که بزم با تو نمیت داخل
 انواع جور الهی در تنه و ادا است
 ارسال به غیر آن هم یک است دعا بر ما
 یک عادت بودتی این کار که بخل
 زین خانه بودم که تو را در کن ارسال

درم می بردت شادم در پیش در جهان
 در خاص شدت کس با تو نمودم جان
 این نامی صاحب بود آن مالک درم آرا
 آن نامی رکن بودن غیرت شد حاصل
 زین خانه بودم که تو را در کن ارسال

زین جوی که زنده بود که تو را در کن ارسال
 از بی سر و پای بگردت هم بودت زین
 یاد من می نمودت در حال تو
 زین جوی که زنده بودت باشد خود نال

زین خانه بودم که تو را در کن ارسال

در هر کجایم در پیش رنق قوا با بند
 در دست بدار این زین پیش مستو نال
 در هر کجایم که تو را در کن ارسال
 در هر کجایم که تو را در کن ارسال

بسیارده ای دل این را صحیح و امر تو
 در هر کجایم که تو را در کن ارسال
 در هر کجایم که تو را در کن ارسال
 در هر کجایم که تو را در کن ارسال

زین خانه بودم که تو را در کن ارسال